



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶۰-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز



پرتره زن ایرانی میان اسطوره و سایه

تعبیر شود، بازتاب‌دهنده‌ی بحران هویت و بی‌تصمیمی یک نسل است؛ نسلی که اسطوره‌هایش را گم کرده و در جستجوی معنای زیستن، میان خاطره و واقعیت، در رفت‌وآمد است.

زبان روایت: از ایدئولوژی تا بی‌تصمیمی

نکته کلیدی در قیاس این دو شخصیت، زبان روایت و رویکرد نویسنده و کارگردان است. در «خاتون»، زبان تصویر و دیالوگ‌ها، مملو از اشارات نمادین و دلالت‌های تاریخی است؛ گویی هر حرکت خاتون، سنجی در برکه‌ی راکد جامعه می‌اندازد و جرقه‌ای برای تغییر است. در مقابل، شیرین در «تاسیان»، بیشتر بازتاب‌دهنده‌ی انفعال و گسست است؛ کارگردان او را در جایگاه یک ناظر بلا تکلیف می‌نشانند تا شاید تماشاگر، با او همدلی کند یا از این بی‌تصمیمی، آزرده شود. تفاوت دو سریال، در عمق شخصیت‌پردازی و مواجهه با بحران‌ها نمایان می‌شود. خاتون، بار سنگین تصمیم را به دوش می‌کشد و با هر انتخاب، معنای جدیدی به زن بودن می‌بخشد. شیرین اما، حتی زمانی که در مرکز وقایع است، گویی هنوز تردید دارد و همین تردید، همدلی مخاطب را گاه به چالش می‌کشد.

جایگاه زن: از اسطوره تا واقعیت معاصر

آنچه آثار اخیر پاکروان را از یکدیگر متمایز می‌کند، نگاه او به جایگاه زن در جامعه است. خاتون، بازآفرینی اسطوره زن ایرانی است؛ زنی که در هیاهوی تاریخ، صدای خویش را گم نمی‌کند و در عرصه‌ی سیاست و خانواده، دست به انتخاب می‌زند. شیرین، نماینده زنان امروزی است که در هجوم فشارهای اجتماعی و سیاسی، گاه از تصمیم‌گیری عاجز می‌شوند و در پس‌زمینه روایت، حضوری تماشایانه دارند. تقابل این دو شخصیت، بازتاب‌دهنده دغدغه‌های نسل‌ها و پرسش‌های بی‌پاسخ جامعه ایرانی در باره نقش و هویت زن است. گویی پاکروان، این تقابل را نه برای قضاوت، که برای تأمل و بازاندیشی تصویر می‌کند؛ فرصتی برای بازگشت به خویش و جستجوی چرایی این دگردیسی‌ها در جان و جهان زنان امروز. در گذر از «خاتون» تا «تاسیان»، آنچه بیش از هر چیز باقی می‌ماند، تداوم پرسش است: آیا زنان معاصر همچنان در جستجوی اسطوره‌ای چون خاتون‌اند یا به آرامی در سایه شیرین‌ها، با واقعیت‌های گریزناپذیر سازش خواهند کرد؟ این پرسش، بیش از هر نقدی، ما را به بازنگری در روایت‌های زنانه و نقش آنها در سینما و جامعه وامی‌دارد؛ روایتی که، بی‌شک، هنوز تمام نشده است.

در قاب‌های سینمایی و تلویزیونی ایران، زنان غالباً در حاشیه روایت‌ها ایستاده‌اند. یا مکمل مردان قهرمان بوده‌اند، یا قربانیان خاموشی که نقش‌شان بیش از چند سکانس احساسی و حداکثر یک بحران خانوادگی گسترش نمی‌یافت. تاریخ تصویری ما، کمتر میزبان زنانی بوده که نه فقط در مقام «شخصیت اصلی»، بلکه به عنوان نیروی پیش‌برنده درام و روایت، دست به کنش بزنند و سرنوشت خویش و دیگران را رقم بزنند.

بابک نبی
گزارش



خاتون: ققنوس در آتش

خاتون، همان‌گونه که نامش نوید می‌دهد، زنی است از جنس ایستادگی و جسارت. حضورش در بطن حوادث، نه تزئینی یا شعاری، که برآمده از لایه‌های عمیق شخصیت‌پردازی است. خاتون، دختر و زنی است در دل تاریخ ملت‌هت ایران؛ میان دود و باروت و سیاست، تصمیم می‌گیرد صدای خویش باشد، فارغ از مناسبات مردسالارانه یا کلیشه‌های رایج زنانه. پاکروان با نگاهی جزئی‌نگر، اندیشه و ایدئولوژی خاتون را به تصویر می‌کشد: از اعتراض خاموش تا فریادهایش برای حق انتخاب، از تحمل تبعید و بی‌وطنی تا جستجوی معنای آزادی، هیچ‌گاه در سایه مردان داستان گم نمی‌شود. این شخصیت، تلفیقی است از شجاعت فردی و دغدغه اجتماعی؛ او نه قربانی سرنوشت که آفریننده‌ی سرنوشت خویش است. انتخاب‌هایش، بهایی دارد که با پوست و استخوان می‌پردازد، اما هیچ‌گاه اسیر تردید یا بلا تکلیفی نمی‌شود. تصویر خاتون، در حقیقت ادای دینی است به زنانی که تاریخ ایران را، اگرچه خاموش و نامرئی، اما استوار و دلیرانه ساخته‌اند.

شیرین: پرسه‌زنی میان عشق و سرنوشت

در نقطه‌ی مقابل، شیرین در «تاسیان» حضوری کاملاً متفاوت دارد؛ شخصیتی که بیش از آنکه بازیگر صحنه باشد، تماشاگر وقایع است. شیرین، در تقابل با خاتون، به جای کنشگری، منفعل است و موج‌زده‌ی تصمیمات دیگران. روایت سریال، هرچند بر مدار یک عاشقانه‌ی سیاسی می‌چرخد، اما شخصیت زن اصلی، فاقد جهش ایدئولوژیک یا شجاعت تصمیم‌گیری است. شیرین، میان عشق و وظیفه، میان احساس و منطق، سرگردان است و در نهایت، اراده‌ای برای شکستن چرخه‌ی تقدیر از خود نشان نمی‌دهد.

این ویژگی، تا حدی برآمده از اقتضائات زمانه‌ی روایت است؛ روزگاری که سیاست، عشق را در حصار می‌کشد و زن را در حاشیه‌ی معادلات قرار می‌دهد. اما پرداخت شخصیت شیرین، بی‌آنکه به ضعف بازیگر یا کم‌توجهی کارگردان

از دهه‌های نخست پس از انقلاب، الگوی زن «فداکار و مادرگونه» در تلویزیون تثبیت شد؛ زنی که همواره در تلاش است خانواده را از فروپاشی حفظ کند، اما ابزار تغییر ساختارهای بیرونی را ندارد. نمونه‌های پرشماری از این دست را می‌توان در سریال‌های خانوادگی پر بیننده دهه هفتاد و هشتاد دید. از «پدرسالار» تا «خانه سبز»، زنانی هستند که در برابر تصمیم‌های مردان سکوت می‌کنند یا حداکثر اعتراضاتی عاطفی دارند که در نهایت بی‌نتیجه می‌ماند. در سینما نیز، جز در چند مقطع استثنا، زنان عموماً یا قربانی سنت، خشونت و فقر بوده‌اند و یا در نقش‌هایی نمادین و بی‌ریشه ظاهر شده‌اند که بیشتر بازتابی از خواسته‌های ایدئولوژیک یا فانتزی‌های مردانه بوده‌اند. با این حال، در دوره‌هایی محدود، فیلمسازانی تلاش کرده‌اند جایگاه شخصیت زن را بازتعریف کنند؛ از رخشان بنی‌اعتماد با آثاری چون «نرگس»، «گیلان» و «زیر پوست شهر»، که زن را در بستر واقعیت‌های اجتماعی به تصویر می‌کشد، تا ته‌مین میلانی که با آثار جنجالی‌اش مانند «دوزن» و «نیمه پنهان»، زنان را به عنوان سوزنه‌های اندیشمند، معترض و مطالبه‌گر وارد قاب می‌کند؛ حتی اگر این حضور گاهی به شعارزدگی نزدیک شده باشد. درخشش زنانی با وجوه فکری، عاطفی و اجتماعی خاص، در آثاری مانند کارگردان چون سه‌گانه درخشان در یوش مهرجویی، «لیلا»، «پری» و «سارا»، نشانی از ظرفیت بالقوه سینمای ایران در بازنمایی زنانی بود که اندیشه، رنج، میل و حتی شوریدگی را با خود حمل می‌کردند. زن در این آثار نه صرفاً مکمل مرد، که آینه‌ای از بحران‌های معنوی و اجتماعی زمانه‌اش بود. این مسیر، هرچند گاه به گاه و ناپیوسته، تا امروز ادامه یافته و در سال‌های اخیر، کارگردانانی چون تینا پاکروان کوشیده‌اند آن را با جسارت و خلاقیت پیش ببرند. پاکروان با دو اثر اخیر خود، «خاتون» و «تاسیان»، نه تنها روایت را به زنان سپرده، بلکه آن‌ها را به مثابه سوزنه‌هایی تاریخی و روان‌شناختی بازآفرینی کرده است. مقایسه شخصیت خاتون با شیرین، در دوائر پاکروان دریچهای است به جهان‌بینی دوگانه کارگردان؛ جهانی که در آن، زن می‌تواند هم کنشگر تاریخ باشد و هم آینه‌ای از سرگشتگی و معصومیت روزگار خود.

روزگار
ایران

